

جایگاه نهاد وقف در اقتصاد بخش سوم

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۷/۲۲

تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۳/۱۰

ناصر جهانیان*

چکیده

نهاد خیرخواه وقف به‌رغم سابقه درخشان در تمدن قدیم اسلامی، امروزه از دید کارآمدی، سازمانی و مکتبی با چالش‌هایی روبه‌رو است؛ این در حالی است که می‌توان با بررسی بُعدهای گوناگون نهاد وقف به طور نظام‌مند و در چارچوب دینی معتبر و مبتنی بر دلایل نقلی، عقلی، علمی و تجربی و با استفاده از اطلاعات حاصله از اقتصاد بخش سوم و اقتصاد دهش این چالش‌ها را حل کرده و راه جدیدی برای نظام اقتصادی اسلامی در کشورهای اسلامی به‌ویژه ایران گشود. فرضیه مقاله این است که «کمیت مطلوب نهاد وقف با توجه به بُعدهای فقهی و مکتبی آن و با توجه به سهمش در اقتصاد بخش سوم و اقتصاد دهش کشورهای اسلامی حدود دو درصد تولید ملی است». روش تحقیق در مرحله گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای است. در استنتاج‌های قرآنی، روایی و فقهی مطابق روش تحلیل متون و در بحث‌های اقتصادی به روش تحلیلی عمل می‌شود. یافته‌ها نشان می‌دهند که اقتصاد بخش سوم حداکثر ده درصد تولید ملی، اقتصاد دهش حدود دو درصد و اقتصاد وقف در خوش‌بینانه‌ترین حالت حدود یک درصد در وضعیت کنونی دنیا ظرفیت دارند اما می‌توان با طراحی سیاست پیشرفت اقتصادی نهاد وقف این ظرفیت را تا حدود دو درصد تولید ملی ارتقا داد.

واژگان کلیدی: نهاد وقف، اقتصاد بخش سوم، اقتصاد دهش.

طبقه‌بندی JEL: Z19, Z12, P48

۷۹

فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی / سال شانزدهم / شماره ۶۲ / تابستان ۱۳۹۵

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

*. عضو هیئت علمی گروه اقتصاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. Email: nhj1337@yahoo.com.

مقدمه

یکی از بنیادی‌ترین اصول پیشرفت فردی، گروهی، اجتماعی، نهادی، سازمانی و جامعه‌ای در طول تاریخ پرفراز و نشیب نوع بشر خیرخواهی، نیکوکاری، دل‌سوزی، داوطلبی و اهل خیر و معروف‌بودن است. لازمه چنین پیشرفتی وجود افراد خودشکوفه، خیرخواه و دل‌سوز به حال بشر است. انسان‌هایی که وقت و ثروت اضافه خود را صرف دیگران می‌کنند و ناراحتی‌ها و رنج‌های آنان را کاهش و باعث خوشحالی و آسایش آنان می‌شوند. گاهی هم به طور متعارف وقت و ثروتی اضافه نیست اما ایثار و از خود گذشتگی رخ می‌دهد و عده‌ای ایثارگرانه از وقت و ثروت خود می‌گذرند تا دیگران در آسایش و رفاه قرار بگیرند. سرانجام گاهی هم صرف نظر از فزونی وقت و ثروت، برخی از آبرو و جان خود مایه گذاشته و با شهیدکردن شخص خود یا شخصیت خود امنیت و آسایش دیگران را تأمین می‌کنند.

در ادبیات دینی از صرف فزونی وقت و ثروت خود برای دیگران، اعم از خداوند متعال ﷻ، دین، انسان و طبیعت به معروف یاد می‌شود و در ادبیات علوم، اعم از اقتصاد، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی و ... به آلتوریسم یا نوع‌دوستی و در ادبیات اقتصادی از این مسئله در اقتصاد اجتماعی، اقتصاد داوطلبانه، اقتصاد بخش سوم و مانند آن بحث می‌شود. نهاد وقف در کنار دیگر نهادهای اقتصاد بخش سوم مانند نهادهای قرض‌الحسنه و تعاون یکی از مهم‌ترین معروف‌های دینی است که شخص حقیقی یا حقوقی فزونی ثروت خود را از مالکیت خود خارج و در اختیار شخصیتی حقوقی به نام موقوفه قرار داده و منافع و درآمد آن دارایی در اختیار دیگران اعم از خداوند متعال ﷻ، دین، انسان‌ها و طبیعت قرار می‌گیرد. این نهاد، نهادی نوع‌دوست است که در علوم گوناگون مانند اقتصاد اجتماعی یا اقتصاد بخش سوم می‌توان از بُعدهای گوناگون آن سخن گفت. متأسفانه این بُعدهای گوناگون نهاد وقف به طور نظام‌مند و در چارچوب دینی معتبر و مبتنی بر دلایل نقلی، عقلی، علمی و تجربی بررسی نشده و آسیب‌های آن از دید کارآمدی، سازمانی و مکتبی ملاحظه نشده است؛ این در حالی است که امکان بررسی این امور با پیشرفت‌هایی که در فقه و حقوق، جامعه‌شناسی، مدیریت، اقتصاد اجتماعی و روان‌شناسی اجتماعی حاصل شده به صورت متناسب فراهم است؛ از این رو، ضرورت حل دشواری‌های نهاد وقف از راه این بررسی جامع، به ویژه با تمرکز بر اقتصاد بخش سوم، بالاخص اقتصاد دهش (اقتصاد هدیه) روشن به نظر می‌رسد.

درباره نهاد وقف دو دیدگاه افراطی و تفریطی وجود دارد که ناشی از عدم درک حقیقی جایگاه فقهی، مکتبی و علمی این نهاد در تمدن اسلامی و نظام پویای اقتصادی اسلامی ناشی است. دیدگاه افراطی، وقف و قرض الحسنه و دیگر نهادهای بخش سوم را آنقدر بزرگ می‌کند که می‌خواهد با آنها بیشتر دشواری‌های نظام اقتصادی جامعه اسلامی را حل کند و از این راه به تمدن‌سازی اسلامی بپردازد اما دیدگاه تفریطی آنقدر آنها را کوچک می‌کند که می‌گوید دیگر وقف، قرض الحسنه و ... کارایی لازم را ندارند و باید به آنها بی‌توجه باشیم (ر.ک به: ریاحی سامانی، ۱۳۸۷، ص ۴۱۰). در برابر این دو دیدگاه، فرضیه مقاله این است که «کمیت مطلوب نهاد وقف با توجه به بُعدهای فقهی و مکتبی آن و با توجه به سهمش در اقتصاد بخش سوم و اقتصاد دهش کشورهای اسلامی حدود دو درصد تولید ملی است».

روش تحقیق در مرحله گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای، در استنتاج‌های قرآنی، روایی و

فقهی، روش تحلیل متون و در بحث‌های اقتصادی به روش تحلیلی است.

بخش‌های اصلی این نوشته به ترتیب منطقی زیر طراحی می‌شود:

۱. ادبیات و پیشینه تحقیق؛

۲. معروف، نهاد وقف و پیشتازی پیامبران اولوالعزم؛

۳. جایگاه نهاد وقف در فقه؛

۴. جایگاه نهاد وقف در مکتب اقتصادی اسلام؛

۵. سهم نهاد وقف در اقتصاد دهش؛

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری.

یافته‌های مقاله نشانگر این مطلب هستند که:

۱. نهاد وقف از امور معروف و خیر است که در رأس این نهاد مانند دیگر نهادهای دینی

انسان کامل قرار دارد و انگیزه‌های مردم را به سمت الاهی بودن جهت می‌دهد.

۲. ظرفیت اقتصاد بخش سوم در جوامع پیشرفته حداکثر ده درصد تولید ناخالص داخلی

است. این ظرفیت برای اقتصاد دهش حدود دو درصد است. با توجه به اینکه اقتصاد وقف

جزیی از اقتصاد دهش است در وضعیت کنونی ظرفیت این اقتصاد در حال حاضر بسیار

کمتر از یک درصد تولید ملی می‌باشد.

۳. می‌توان ظرفیت آتی نهاد وقف را با توجه به الگوی پیامبران اولوالعزم و با شناخت

دقیق‌تر نهاد وقف از راه مبانی مکتبی، اخلاقی، فقهی و با شناختی که از اقتصاد بخش سوم

و اقتصاد دهش به دست می‌آید تا حدود دو درصد تولید ملی ارتقا داد. از این رو باید با طراحی سیاست‌هایی - مانند سیاست تأمین اعتبار و پول برای نهاد وقف از راه تأسیس بانک وقف - این ظرفیت را به بالاترین مقدار خود رساند.

ادبیات و پیشینه تحقیق

درباره موضوع وقف هر چند تحقیق‌های فراوانی انجام گرفته است اما از دیدگاه فقه شیعه، اقتصاد اسلامی و اقتصاد توسعه هیچ تحقیق جدی انجام نشده است. بخشی از این تحقیق‌های فراوان در قلمرو جایگاه وقف به وسیله افراد زیر انجام شده است:

مندر قحف (۱۴۲۱ق) در کتاب *الوقف الاسلامی: تطوره، ادارته، تنمیته* از دید فقه اهل سنت بحث‌هایی را در موضوع شناسی، احکام، تطور تاریخی، برخی ابزارهای مالی و چگونگی اداره وقف مطرح کرده است.

احمد محمد عبدالعظیم الجمل (۱۴۲۸ق) در کتاب *دور نظام الوقف الاسلامی فی التنمیة الاقتصادية المعاصره* نیز در همین چارچوب با نگاهی به اقتصاد وقف مصر عمل کرده است. درباره اقتصاد وقف کشورهای عربی اسلامی کتاب بسیار خوبی به تازگی ترجمه شده با نام *ساختار وقف در جهان اسلام* که بُعدهای گوناگون اداری، اقتصادی، سیاسی و قانونی وقف را بررسی کرده است.

مقاله‌های انبوهی در مجله وقف، میراث جاویدان در موضوع اخیر و جایگاه وقف و نهادهای خیریه جدید وجود دارند که برخی از آنها اعتبار بالایی دارند.

در ایران در موضوع ارتباط اقتصاد نوع دوستانه و اقتصاد بخش سوم با نهاد وقف به غیر از رساله ارزشمند دکترای حجت‌الله سوری (۱۳۸۱) با عنوان *بررسی وضعیت بهره‌برداری از رقبات منفعتی موقوفات کشور: مطالعه موردی اداره اوقاف جنوب شهر تهران* که در بخش‌های مقدماتی آن به اقتصاد نوع دوستی و ارتباطش با نهاد وقف می‌پردازد، فقط دو مقاله نوشته شده است که عبارت هستند از:

۱. *فاضل مریدی فریمانی* (۱۳۹۲) در مقاله «بررسی الگوی نظارت بر نهادهای غیرانتفاعی و خیریه (تجربه برخی کشورها)» که به طور احتمال این مقاله زمینه‌ساز وضع لایحه‌ای برای نظارت سازمان اوقاف بر امور خیریه‌هاست، به اقتصاد بخش سوم، علل رشد آن و کمبودهای نظری و آماری آن پرداخته، آنگاه به امر نظارت بر سازمان‌های خیریه می‌پردازد.

۲. مرتضی درخشان و خدیجه نصراللهی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل اثر توسعه بخش سوم اقتصاد بر شاخص‌های اقتصادی و راهکارهای توسعه آن در ایران»، ضمن تبیین بخش سوم اقتصاد به عنوان یکی از بخش‌های مهم اقتصادی در کنار دولت و بخش خصوصی و تبیین کارآمدی این بخش در برخی از فعالیت‌ها نسبت به بخش‌های دولتی و خصوصی و جایگاه ویژه آن در جبران شکست دولت و بخش خصوصی، اثر مثبت این بخش بر شاخص‌های اقتصادی مانند تولید ناخالص داخلی (GDP) و شاخص توسعه انسانی (HDI) را تحلیل می‌کنند.

اما به طور کلی، ادبیات این بحث از منابع خارجی است. در اینجا دو نوع مطالعه را باید هم‌زمان تعقیب کرد: الف) ادبیات مربوط به اقتصاد بخش سوم یا اقتصاد اجتماعی و ...؛ ب) ادبیات مربوط به اقتصاد دهش. درباره ادبیات مربوط به اقتصاد بخش سوم کتاب‌ها و مقاله‌های بسیاری نوشته شده که فقط به یک کتاب و یک مقاله باید اشاره کرد. در کتاب **بخش سوم در اروپا** مهم‌ترین نکته تبیین تفاوت بخش سوم در فرهنگ اروپایی با بخش سوم در فرهنگ مسلط امریکایی است. در مقاله «فرایند تعریف و نظریه‌پردازی بخش سوم» اولاف کاری (۲۰۱۰م) به انواع تعریف‌های هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه بخش سوم و نظریه‌پردازی مرتبط با هر یک از این تعریف‌ها می‌پردازد.

درباره ادبیات مربوط به اقتصاد دهش دو اثر جیمز آندرتوتی متمایز است. **اقتصاد نوع دوستی** (۲۰۰۱م) و **اقتصاد دهش** (۲۰۰۷م) دو اثر مهم با مشابهت‌های فراوان است که دیدگاه اقتصاددانان درباره رفتار خیرخواهانه را بررسی کرده و عرضه و تقاضای پول و وقت داوطلبانه به خیریه‌ها و نقش دولت در کمک به آنها را تا حدودی توضیح می‌دهد.

معروف، نهاد وقف و پیشتازی پیامبران اولوالعزم

نهاد وقف یکی از مشهورترین و بارزترین چهره‌های معروف در تمدن اسلامی است. واژه «معروف» در زبان عربی به معنای مشهور است و در اصطلاح شرعی دو معنا می‌تواند داشته باشد:

۱. **معنای اعم:** اسمی است برای هر عمل با قصد قربت الاهی اعم از واجب یا مستحب مانند نماز، زکات، نیکوکاری و بخشیدن فزونی ثروت و دیگر کارهای کریمانه و خوب.

۲. **معنای اخص:** اسمی است برای هر عمل مستحبی قربی مربوط به حقوق اموال (رک به: مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۱، ص ۳۴۷).

بنابراین هر کار خیر مستحبی به‌ویژه بخشش‌های مالی با قصد قربت الاهی بنا بر هر دو معنا در اصطلاح شرعی معروف است و کسانی که برای خداوند متعال ﷻ فزونی وقت یا ثروت خود را در اختیار دیگران برای رفاه و آسایششان قرار دهند کار خیر و معروف انجام داده‌اند. از دیدگاه توحیدی همه آفریده‌های عالم، عیال خداوند متعال ﷻ و روزی‌خوار وی هستند و سودمندترین (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۴، ح ۷، ص ۴۸۵) و محبوب‌ترین افراد بشر کسانی هستند که به عیال خداوند متعال ﷻ مهربان‌تر و در تأمین نیازمندی‌هایشان کوشا تر هستند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ح ۱۰، ص ۱۹۹). در روایتی جامع، کوشش برای رفع انواع نیازمندی‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و خانوادگی افراد بشر سبب گشایش در قیامت، شاد شدن پیامبر اکرم ﷺ و در ضمانت خداوند متعال ﷻ قرار گرفتن می‌شود (مجلسی، ۱۳۶۴، ج ۱، ح ۴۷، ص ۱۹۵ - ۱۹۶). چه چیز ارزشمندتر برای تکامل روح انسان و بالابردن آن، بیش از شادمانی پیامبر اکرم ﷺ و انسان کامل می‌تواند اثرگذار باشد؟ انسان کاملی که جانشین و خلیفه مطلق و مستقیم خداوند متعال ﷻ و مسئول و متولی خدمت‌رسانی به همه آفریده‌ها که عیال خداوند متعال ﷻ هستند می‌باشد. فرشتگان و انسان‌های متقی و نیکوکاری که مظهر برخی از اسمای الاهی مانند جود و بخشش و کمک‌رسانی هستند جانشینان و خلیفه محدود و غیرمستقیم خداوند متعال ﷻ و جانشینان جانشین وی و تحت اشراف انسان کامل به خیرخواهی و سودمندی خود ادامه فعالیت می‌دهند و از این دیدگاه، همه آفریده‌ها روزی‌خوار سودمندترین موجود جهان ممکنات یعنی انسان کامل هستند؛ «بیمنه رُزق الوری و بوجوده ثبتت الأرض و السماء» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۲۲۸).

به این ترتیب از دیدگاه مکتب‌های توحیدی پذیرش ولایت انسان کامل در تمام امور معروف از جمله بخشش فزونی وقت و ثروت از جمله نکته‌های کلیدی است که در تکامل معنوی انسان و ساخت نظام شخصیت افراد نقش کلیدی دارد. از آنجا که انسان کامل تمام این امور را با قصد قربت انجام می‌دهد این روشی می‌شود تا در ساخت فردی، گروهی، نهادی، سازمانی، اجتماعی و در ساخت جامعه مدنی و نظام اجتماعی به این روح توحیدی و انگیزه الاهی توجه کرد؛ از این رو است که نهادهای خیرخواه در جوامع توحیدی از جمله نهاد وقف هر چند با انگیزه‌های دیگر خواهانه غیرالاهی می‌توانند مجاز باشند اما انگیزه الاهی و شدت دوستی خداوند متعال ﷻ دیگر انگیزه‌ها را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد.

در این میان، پیشتازان و مؤسسان نهاد وقف پیامبران اولوالعزم یعنی حضرت نوح علیه السلام، حضرت ابراهیم علیه السلام، حضرت موسی علیه السلام، حضرت عیسی علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله که با ساخت کشتی، مسجدالحرام، دوازده چشمه آب، تبلیغ عمیق بر جوانان ثروتمند و مسجدالنبی و وقف باغ‌های هفت‌گانه راه جدیدی برای معروف گشودند هستند.

جایگاه نهاد وقف در فقه

برای تبیین جایگاه نهاد وقف در فقه و کشف ماهیت آن ابتدا باید بررسی کرد که چه چیزهایی وقف نیستند. این واقعیت که در طول تاریخ وجود داشته و اسلام آن را به تکامل رسانده چه چیزهایی نیست؟

وقف عطیه است نه کسب

در ظاهر نخستین فقیهی که در جهان اسلام نوعی دسته‌بندی علمی برای عطایا تدوین کرد شافعی باشد. وقف از دیدگاه وی عطیه‌ای است که با قول تحقق می‌یابد و مالکیت واقف بر مالش به پایان می‌رسد (شافعی، ۱۴۰۳ق، ص ۵۳). شیخ طوسی رحمته الله علیه در مبسوط (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۲۸۶) و ابن‌ادریس رحمته الله علیه در سرائر (ابن‌ادریس رحمته الله علیه، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۱۵۲) با تکرار این دسته‌بندی آن را تأیید کرده‌اند. همه بزرگانی که وقف را نوعی صدقه دانسته‌اند، عطیه بودن وقف را تأیید می‌کنند؛ بنابراین وقف بیع، اجاره، شرکت و دیگر عقود و ایقاعات باب تجارت نیست که مردم مؤمن برای سود و روزی حلال به این ابزارها تمسک می‌جویند. از این جهت، امروزه نهاد وقف را بخش خیریه یا بخش سوم اقتصاد می‌شمارند که نواقص بخش بازار و بخش دولت را در تأمین نیازهای واقعی جامعه برطرف می‌کند.

استحباب وقف

وقف در ذات عملی است استحبابی که فضیلتی بسیار و ثواب فراوان دارد (موسوی خمینی رحمته الله علیه، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۶۲) البته به طور عارضی و با نذر و مانند آن گاهی واجب می‌شود. در برابر، خمس و زکاتی که مردم پرداخت می‌کنند و پرداخت‌های انتقالی دولت‌ها از انفال و بیت‌المال تکلیف‌های الزامی‌ای است که در چارچوب هدف‌های عدالت‌خواهانه اسلام قابل تصور است؛ بنابراین وقف حق ذی‌نفعان نیست بلکه ناشی از خیرخواهی واقفان

است؛ در نتیجه عملی است استحبایی اما خمس، زکات و پرداخت‌های انتقالی دولت به مردم حق ذی‌نفعان است؛ بنابراین در چارچوب مفهوم عدالت و اعطای حق هر ذی‌حق قابل تصور است؛ پس وقف در چارچوب مفهوم احسان و خیرخواهی قرار می‌گیرد اما خمس، زکات و پرداخت‌های انتقالی و واجب دولت در چارچوب مفهوم عدالت.

وقف وقف است

حال که وقف عطیه‌ای است مستحب، چه تفاوتی با دیگر عطیه‌ها دارد؟ از میان عطیه‌ها، وقف ویژگی‌های خاصی دارد که آن را از حبس، عمری، سکنی، رقبی، صدقه، عاریه، هبه، وصیت و دیگر اعمال خیرخواهانه متمایز می‌کند.

۱. وقف و حبس

وقف متمایز از حبس، عمری، سکنی و رقبی است. واقف هیچ‌گونه حقی برای خودش برای تصرف ناقله در عین مالش - اعم از بیع، هبه، رهن، اجاره، عاریه و ... - قائل نیست؛ در حالی که حابس، عامر، ساکن و راقب این حق را برای خودشان قائل هستند و واقف منافع موقوفه را به دیگران تملیک دائمی می‌کند (انتفاع دائمی)؛ در حالی که حابس به تملیک موقت در می‌آورد (انتفاع موقت) (آل‌کاشف‌الغطاء، ۱۳۵۹ق، ج ۵، ص ۷۱).

یگانه موردی که بین دو مفهوم حبس و وقف فاصله‌ها از بین می‌رود، جایی است که حبس مؤبد باشد اما برای این مورد هم فقیهان و حقوق‌دانان پاسخ مناسب داده‌اند. در حقیقت، به علت همین تفاوت نخست بین وقف و حبس و ملحق‌تاش که واقف دیگر هیچ‌گونه حقی برای خودش برای تصرف ناقله قائل نیست، مالکیت خصوصی به حقوق عمومی و جمعی می‌پیوندد و سازمان دائمی و مستقلی پدید می‌آید که می‌تواند به سود جهت وقف اداره شود اما در حبس مؤبد تا چه رسد به حبس موقت، امکان فروش مال همواره به دلایل عقلایی وجود دارد (صانعی، درس اول / کاتوزیان، ۱۳۷۷، ص ۱۴۲).

۲. وقف و صدقه

وقف و صدقه متعارف هر دو مستحب هستند اما اولاً، درباره صدقه اتفاق وجود دارد که باید با قصد قربت باشد؛* در حالی که در وقف این اتفاق نیست؛ ثانیاً، در این تعبیر که «الوقف صدقة جاریه» گفته‌اند که وجه شباهت وقف به صدقه دو چیز است: ۱. فک ملک؛ ۲. رفع نیاز نیازمندان. اما شباهت وقف به صدقه در وجه قصد قربت یکی دیگر از احتمال‌هاست که بسیاری از فقیهان آن را نپذیرفته‌اند و به همین علت در وقف قصد قربت را شرط صحت ندانسته‌اند بلکه فقط شرط کمال است البته تعبیر به «صدقه جاریه» از این جهت است که اغلب وقف‌ها در اسلام به قصد قربت بوده، همان‌طور که در اوقاف امامان معصوم علیهم‌السلام دائم چنین قصدی وجود داشته است؛ بنابراین تعبیر به صدقه بودن وقف تعبیر به بعضی از افراد شاخص است نه اینکه تمام افراد وقف به قصد قربت است (اسماعیل پور قمشه‌ای قمی، ۱۳۸۷، صص ۱۰ و ۳۰)؛ ثالثاً، عین صدقه به تملیک ذی‌نفع در می‌آید اما در وقف این‌طور نیست بلکه فقط عین منافع به تملیک ذی‌نفع در می‌آید؛ رابعاً، اصل در صدقه اموال منقول است اما اصل در وقف اموال غیرمنقول (عقار) است البته بیشتر مذاهب‌های فقهی وقف اموال منقول را هم جائز می‌دانند (آل‌کاشف‌الغطاء، ۱۳۵۹ق، ص ۷۱)؛ خامساً، اطلاق صدقه گاهی به مفهوم عام صدقه است که به معنای «مطلق خیررسانی مجانی» است که شامل وقف هم می‌شود و گاهی به مفهوم خاص صدقه است که به معنای «تملیک مجانی به قصد قربت» می‌باشد که فقط بر صدقه متعارف اطلاق می‌شود (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۲، ص ۵).

۳. وقف و عاریه

وقف و عاریه هر دو مستحب هستند و شباهتشان این است که در هر دو انسان مال خود را به دیگری می‌دهد تا از آن استفاده کند و در عوض چیزی از وی نگیرد (موسوی خمینی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۵۹۱) اما تفاوتشان در این است که در عاریه جدایی ملک انجام نگرفته است، به خلاف وقف. ضمن اینکه ذی‌نفع در وقف مالک منافع می‌شود اما در عاریه مالک منافع نمی‌شود و فقط حق انتفاع دارد.

* «هی العطیة المتبرع بها بالاصالة من غیر نصاب للقربة» (ر.ک: میرزای قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۰۳).

۴. وقف و هبه

هبه یا عطیه یا نحله تملیک عین به طور مجانی و بدون عوض است و قراردادی است که نیاز به ایجاب و قبول دارد (همان، ج ۲، ص ۵۶) اما وقف تملیک مجانی منافع است و در اینکه قرارداد می‌باشد یا ایقاع، اختلافی است.

۵. وقف و وصیت تملیکیه

وقف و وصیت تملیکیه* شباهت‌های بسیاری از لحاظ آثار دارند: این نوع وصیت نیز مانند وقف به دو قسم تقسیم می‌شود: الف) وصیت به شخص؛ ب) وصیت به نوع (همان، ج ۲، ص ۹۴، مسئله ۵). وصیت به نوع، وصیت کردن برای عنوان‌هایی مانند فقیران، سادات، عالمان، یتیمان، سالخورده‌گان و ... و نیز وصیت برای جهت‌های مذهبی مانند مساجد، مراسم عزاداری و ... و وصیت برای مصالح عامه اقتصادی مانند پل‌ها، جاده‌ها، سدها، بیمارستان‌ها و ... را در بر می‌گیرد؛ بنابراین، وصیت نیز مانند وقف آثار مثبت بر کاهش فقر و نابرابری، و افزایش رشد اقتصادی را دارد.

با این وجود، وقف وصیت نیست چون، اولاً، وصیت تملیک عین است؛ در حالی که وقف تملیک منافع است؛ ثانیاً، تملیک در وصیت از ثلث مال برای پس از مرگ انسان خیرخواه است اما تملیک در وقف پیش از مرگ انسان خیرخواه رخ می‌دهد. در حقیقت، وقف ادامه طبیعی حقوق مالکیتی است که انسان در حال زندگی کسب کرده است اما وصیت اجازه استثنایی است و تفضلی می‌باشد که خداوند متعال ﷻ هنگام مرگ به بنده‌اش اعطا کرده است. این اجازه در هنگام وداع فرد با دنیا به وی داده می‌شود که از ثروتش برای جهان جدید آخرت استفاده کند. در این لحظه‌ها انسان آمادگی بیشتری برای انفاق و خیرات دارد و اگر از آن استفاده نکند سزاوار سرزنش است (صدر، ۱۳۷۵، ص ۵۴۴).

*. وصیت سه قسم است: تملیکی، عهدی، فکی. وصیت تملیکی آن است که بخشی از ترکه‌اش را برای زید یا فقیران وصیت کند. مسلط‌شدن زید یا فقیران بر حق تحجیر و مانند آن هم به این قسم از وصیت تملیکی ملحق می‌شود. وصیت عهدی آن است که وصیت کند به کارهایی مانند مراسم کفن و دفن، حج و نماز و روزه قضا و وصیت فکی آن است که وصیت کند به فک ملک مانند وصیت به آزادکردن بنده (موسوی خمینی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۹۳).

۶. وقف و تراست

در تراست صاحب مال به عنوان تشکیل‌دهنده تراست «Settlor of the trust» شرط می‌کند که اموالش به وسیله یک یا چند نفر امین (Trustees) به نفع یک یا چند شخص یا گروه یا جهت، به نام ذی‌نفع (Beneficiary) اداره شود (داوید، ۱۳۷۵، ص ۳۴۵). خاستگاه این نهاد این بود که در قرن‌های وسطا قواعد «کامن‌لا» مانع از توارث زمین می‌شد؛ بنابراین تراست، راه‌گریزی از قواعد «کامن‌لا» بود. این شرایط سبب شد تا نهاد پیچیده تراست که ترکیبی از هبه، نمایندگی و انتفاع است، پدید آید.

وقف و تراست به‌رغم مشابهت‌هایی که با یکدیگر دارند، تفاوت‌های فراوانی دارند:

الف) وقف به‌طور عمدی با نیت قرب‌الاهی انجام می‌گیرد اما تراست مبنایش یا خیرخواهی صرف است یا مال‌اندیشی‌های شخصی. در ضمن، تراست به‌طور عمدی برای پس‌از‌مرگ صاحب مال تحقق می‌یابد و در تراز وصیت است. افزون بر آن اینکه بیشتر اقسام آن با حبس سنخیت دارد نه وقف؛ به عبارت دیگر بیشتر اقسام آن موقتی است نه دائمی.

ب) اگر تراست را نوعی قرارداد بشماریم، از نظر طرف مقابل تفاوت بین این دو نهاد وجود دارد؛ زیرا طرف قبول تراست، امین یا متولی یا تراستی و طرف قبول وقف، موقوف‌علیه است. ج) در وقف خاص مالک منافع موقوفه، موقوف‌علیه است؛ در نتیجه بنا بر عقدبودن وقف باید طرف قبول واقع شود؛ در حالی که در تراست مالکیت تجزیه می‌شود به این صورت که مالک قانونی مال، تراستی و مالک انصافی، حکمی و واقعی آن ذی‌نفع است اما تراستی آن را قبول می‌کند نه ذی‌نفع و به عبارت دیگر ذی‌نفع هیچ نقشی در پدیدآمدن تراست ندارد. در ضمن برخی از اقسام تراست مالکیت عین به ذی‌نفع منتقل می‌شود.

د) در وقف عین حبس می‌شود؛ یعنی مصون از نقل و انتقال است و منافع آن برای موقوف‌علیه تسبیل (اختصاص چیزی در راه خداوند متعال ﷻ) می‌شود اما در تراست عام در عین حال که عین حبس نمی‌شود اما می‌توان دوام را شرط کرد و مال مورد تراست را برای همیشه در جهت ویژه خود قرار داد و منافع آن را به جهت یا اشخاص آن تسبیل کرد. به عبارت روشن‌تر فایده وقف که تسبیل منفعت باشد در تراست وجود دارد اما لزومی ندارد که عین حبس شود و تراستی بنا بر دستورهای مالک یا عرف و قانون می‌تواند مال موضوع تراست را نقل و انتقال دهد و به اموال دیگری تبدیل کند (ر.ک به: اسلامی، ۱۳۸۷، ص ۳۲۰).

۷. وقف و بنیاد خیریه

مطابق تعریف فرهنگ وبستر (۲۰۰۵م)، واژه بنیاد (Foundation) دو معنای مرتبط با امور خیریه دارد: الف) وجوه اعطایی برای حمایت دائمی از یک نهاد است که مترادف (Endowment) یا نحله (هدیه، بخشش و وقف) است. ب) سازمان یا نهادی است که از راه وجوه اهدایی (نحله) تشکیل شده که البته ترتیبات نیازمندی‌های آینده سازمان و پایداری آتی را هم پیش‌بینی کرده است (Merriam-Webster Collegiate® Dictionary, © 2005). در تطابق با این تعریف دوم است که دانشنامه حقوقی، بنیاد (Foundation) را نوعی از بنگاه‌های عمومی می‌داند که شخص از راه هبه یا وصیت آن را پدید می‌آورد مانند تأسیس بیمارستان، مدرسه، پل، آب‌انبار و ...؛ بنابراین، بنیادها نیز مانند انجمن‌ها و دیگر سازمان‌های غیرانتفاعی شخصیت حقوقی داشته و در زمره اشخاص حقوقی دارای هدف غیرانتفاعی هستند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۵، ص ۶۵).

وقف و بنیاد خیریه هر چند هر دو مطابق قانون مدنی ایران شخصیت حقوقی و هدف‌های خیر دارند اما تفاوت‌های فراوانی با یکدیگر دارند:

الف) وقف به طور عمده با نیت قرب الاهی انجام می‌گیرد اما بنیاد به طور عمده مبنایش خیرخواهی صرف است.

ب) وقف یک نهاد است اما بنیاد یک سازمان و بنگاه.

ج) فایده وقف که تسبیل منفعت باشد در بنیاد خیریه مانند تراست وجود دارد اما لزومی ندارد که عین حبس شود و بنیاد می‌تواند عین را نقل و انتقال دهد و به اموال دیگری تبدیل کند. از دید قابلیت تبدیل عین کارآمدی بنیاد خیریه نسبت به الگوی سنتی وقف بیشتر خواهد بود.

برای حل این دشواری دو راه پیشنهاد شده است:

۱. از این به بعد، واقفان محترم ابتدا بنیاد وقفی به مثابه سازمان غیرانتفاعی تشکیل دهند؛ سپس اموال در نظر گرفته شده برای وقف را به عنوان سرمایه اولیه به بنیاد ببخشند؛ همان‌طور که این کار امروزه رایج شده و بنیادهای وقفی در ایران تشکیل شده است.

۲. الگوی سنتی وقف فراموش شود و الگوی ارائه شده در مقاله «بررسی فقهی اقتصادی مالکیت در وقف» عمل شود. مطابق این الگو، هر موقوفه‌ای ثروتی است که شامل دارایی (اصل مال) و درآمد آن می‌باشد. این ثروت مانند شرکت سهامی اساس‌نامه‌ای دارد که

همان وقف‌نامه است و باید مطابق الگوی وقف‌نامه امام علی علیه السلام با شرط تغییر دارایی باشد در صورتی که درآمد تقلیل یابد یا بی‌ارزش شود. در این حالت، آنچه مهم می‌باشد ترتیب اثر به وقف‌نامه با شرایط پیش‌گفته است. این مهم هنگامی تحقق می‌یابد که برای موقوفات خاص یا عام قابل توجه «هیئت مدیره وقفی» که ترکیبی از وکیلان و نمایندگان واقف یا واقفان (مجری وقف‌نامه) و امام جمعه یا جماعت مورد اعتماد واقف یا واقفان (متکفل امور شرعی) و حسابرس و کارشناس اقتصادی مورد وثوق (متکفل امور اقتصادی) هستند، تشکیل شود. ثبت قانونی موقوفات و نظارت قوه قضائیه به استحکام این الگو کمک شایانی می‌کند. با پذیرش شخصیت حقوقی برای وقف و اصل قرار گرفتن الگوی پیش‌گفته، اندیشه واقف، موقوف‌علیهم، متولی، ناظر و حاکم شرع نسبت به وقف اصلاح می‌شود و زمینه برای اصلاح نهاد وقف آغاز می‌شود. در حقیقت با اثبات اصالت یافتن موقوفه پس از انعقاد وقف، شخصیت حقوقی برای خود موقوفه اعتبار می‌شود و این شخص حقوقی مانند شخص حقیقی صاحب تکلیف‌ها و حقوقی می‌شود. شخصیت حقوقی موقوفه قرض می‌گیرد و حق شفعه دارد، حساب یا حساب‌های بانکی جداگانه می‌تواند داشته باشد. تبدیل یک رقبه به ملک دیگر تزلزلی در آن شخصیت پدید نخواهد آورد. اموال و املاکی را می‌توان به آن شخصیت هبه و تملیک کرد و موقوفه می‌تواند وام بدهد و وام بگیرد و در کارهای سودآور سرمایه‌گذاری کند و با موقوفات دیگر نیز مشارکت کند و متولی در حکم وکیل و امین وقف است نه واقف. متولی از سوی هیئت مدیره وقف به عنوان مدیر وقف انتخاب شده و با قدرت تمام و مسئولیت کامل امور موقوفه را بر عهده می‌گیرد. مدیریت وقف با توجه به الگوی علوی وقف می‌کوشد مالیت موقوفه تا هنگام بقای آن حفظ شود؛ بنابراین هنگامی که نشانه‌های کاهش ارزش موقوفه احساس شود باید به هیئت مدیره اعلام و تصمیم‌گیری درباره نقل و انتقال و تبدیل به احسن گرفته شود. روشن است که ساختار جدید مدیریت وقف مسئول افراط و تفریط در تصمیم‌های خود خواهد بود. این نکته مهمی در فرایند کارآمد کردن وقف خواهد بود (جهانیان، ۱۳۸۹، ص ۲۴).

جایگاه نهاد وقف در مکتب اقتصادی اسلام

مکتب اقتصادی اسلام برنامه‌ای است برای تنظیم زندگی اقتصادی اسلام در جامعه اسلامی که بر طبق آن دشواری‌های ناشی از رواج ظلم و بی‌عدالتی در زندگی اقتصادی حل می‌شود. تبیین جایگاه نهاد وقف در این مکتب مستلزم بررسی انگیزه‌های واقفان، هدف‌های نهاد وقف، از یک‌سو و بررسی مسائل مرتبط با عنصرهای مکتبی مانند ارتباط این نهاد با مالکیت، آزادی اقتصادی و عدالت اجتماعی از سوی دیگر است.

انگیزه‌های واقفان از اصول عقیدتی اسلام استنباط می‌شود. اصول دین توحید، معاد و الگو بودن معصومان علیهم‌السلام است. اصل توحید باعث می‌شود صبغه نهاد وقف معنوی شده و قصد قربت محتوای عمومی آن شود. از سوی دیگر، نگاه توحیدی به اموال باعث شده که خدامالکی جریان اصلی اندیشه اقتصادی مؤمنان شده و وقف اموال در جهت نقش خلیفه‌بودن انسان در زمین و امانت‌داری وی لحاظ شود. اصل معاد باعث می‌شود انگیزه آخرت‌خواهی واقفان تعمیق شده و باقیات صالحاتی برای خودشان از پیش بفرستند اما سرچشمه پدیدساختن انگیزه خدامحوری و آخرت‌خواهی واقفان خود معصومان علیهم‌السلام از حضرات آدم علیه‌السلام، ابراهیم علیه‌السلام و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا امامان معصوم علیهم‌السلام به‌ویژه امیر مؤمنان علی علیه‌السلام بوده‌اند که با اخلاق و منش خود شوق و انگیزه خیرخواهی، مواسات، ایثار، انفاق و وقف را در دیگران پدید آوردند.

اما وقف در طول تاریخ و به مثابه نهاد، هدف‌هایی دارد که در جهت هدف‌های نظام اجتماعی - فرهنگی اسلام است. تولید معنویت، امنیت، پیشرفت، عدالت و نظم بین‌الملل هدف‌های اصلی نهاد وقف هستند.

سرانجام وقف جایگاه والایی در مکتب اقتصادی اسلام دارد؛ اولاً، موقوفه شخصیتی حقوقی دارد و مانند مالکان رفتار می‌کند؛ ثانیاً، وقف با آزادی اقتصادی منافاتی ندارد اما انگیزه‌های الهی و خیرخواهانه باعث می‌شود که واقف به وقف اموالش داوطلبانه اقدام کند و البته برای نیازهای شدید واجب‌کفایی است که به رفع این نیازها اقدام شود و یکی از مصداق‌های این اقدام وقف‌کردن است؛ ثالثاً، وقف هم به توازن اجتماعی کمک می‌کند و هم به تأمین اجتماعی؛ بنابراین هر چند چهره‌ای اخلاقی دارد و از مقوله احسان است اما چهره حقوقی هم دارد و از مقوله عدالت نیز است؛ رابعاً، وقف وظیفه اخلاقی بخش سوم اقتصاد است اما از آنجا که موقوفه (چه عام چه خاص) شخصیت حقوقی است و مصالح موقوف‌علیهم باید رعایت شود؛

بنابراین دولت اسلامی و ولی فقیه باید سازوکار نظارتی طراحی کند تا این مصالح در معرض اتلاف یا ناکارآمدی قرار نگیرد. از این جهت، نهاد خصوصی وقف باید نظارت شود اما در چارچوب آزادی‌های اقتصادی و عدالت اجتماعی اسلام (ر.ک به: جهانیان، ۱۳۹۰).

به این ترتیب، وقف نهادی خاص است با هدف‌های ویژه که در صدر اسلام به تکامل ویژه خود رسیده است و با نهادهای دیگر خیرخواهانه‌ای مانند حبس، هبه، عاریه، قرض‌الحسنه، صدقه و وصیت بسته به نسبت کاملی از اندیشه خیرخواهی مکتب اقتصادی اسلام به جهانیان ارائه کرده است که در طول تاریخ تمدن قدیم اسلامی نواقص بخش خصوصی و بخش دولتی را در تأمین نیازهای واقعی جامعه با کمال لطافت، زیبایی، حکمت و کارآمدی پوشش داده بود؛ اما با توجه به پیشرفت‌هایی که امروزه در نهادهای خیرخواه، اقتصاد بخش سوم و اقتصاد دهش پدید آمده طبیعی است که نهاد وقف می‌تواند با استفاده از این تجربه‌ها جایگاه بایسته خود را در ارتقای تمدن نوین اسلامی ایفاء کند. از این‌رو در بخش آتی ضمن اشاره‌ای به تعریف بخش سوم و اهمیت روزافزون آن به تبیین اقتصاد دهش به مثابه جزو مهمی از اقتصاد بخش سوم پرداخته و سپس به جایگاه نهاد وقف در اقتصاد دهش و سهم آن در این اقتصاد می‌پردازیم.

سهم نهاد وقف در اقتصاد دهش

اقتصاد دهش یکی از زیرمجموعه‌های اقتصاد بخش سوم است؛ از این‌رو برای شناخت این اقتصاد لازم است مسائل زیر روشن شوند:

پروژه‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پژوهش‌گاه با مع علوم انسانی

۱. تعریف بخش سوم؛
۲. اهمیت روزافزون اقتصاد بخش سوم؛
۳. تبیین اقتصاد دهش؛
۴. نسبت نهاد وقف با اقتصاد دهش.

تعریف بخش سوم

اتزیونی (Etzioni)، کسی که واژه «بخش سوم» را در ۱۹۷۳م ابداع کرد، در کتاب *بخش سوم* و رسالت محلی تعریفی سلبی از بخش سوم ارائه می‌دهد و آن را بخش جایگزین جدا و در برابر دولت و بازار قرار می‌دهد و این بخش‌ها بخش‌های متمایز از یکدیگر تلقی می‌شوند.

اگر سازمانی نه در تحت منطق بازار بگنجد و نه در زنجیره بوروکراتیک فرمان - دولت به مثابه زور قانونی، به تعبیر ماکس وبر - قرار گیرد، بنا به قاعده باید قسمتی از بخش سوم شمرد شود (Corry, 2010, p.13). هرچند گاهی سازمان‌های بخش تعاونی را هم جزو بخش سوم می‌شمارند اما امروزه در سطح بین‌الملل، بخش سوم با سازمان‌های غیرانتفاعی تعریف می‌شوند. تفاوت اصلی این دو نوع سازمان در آن است که غیرانتفاعی‌ها سازمان‌های* خصوصی** خودگردان*** و مستقل - از بخش دولتی و بخش سودطلب - را با دو معیار (نه برای سود (Not-for-profit)) و (عدم توزیع سود (non-profit-distributing)) تعریف می‌کند اما تعاونی‌ها معیار و انگیزه - نه برای سود - را کافی دانسته اما به طور معمول به توزیع سود در میان اعضای تعاونی‌ها اقدام می‌کنند. این معیار است که سازمان‌های بخش سوم را از دیگر سازمان‌های مؤد تفکیک می‌کند (Evers, Laville, 2004, p.13).

بنابراین سازمان‌های داوطلب خیرخواه،**** جنبش‌های مدنی، سازمان‌های مهارت‌افزا و سازمان‌های تجارت‌گرا - بنگاه‌های اجتماعی که سود را بین اعضاء تقسیم نمی‌کنند - از اجزای بخش سوم هستند و سازمان‌های تعاونی خارج می‌شوند (Salamon, 2012, p.2).

اهمیت روزافزون اقتصاد بخش سوم

از ۲۰۰۲م - ۲۰۱۲م، شمار سازمان‌های غیرانتفاعی ثبت شده در اداره سرویس درآمد داخلی ایالات متحده از ۱.۳۲ میلیون به ۱.۴۴ میلیون افزایش ۸.۶ درصدی یافت. این ۱.۴۴ میلیون سازمان شامل دامنه متنوعی از غیرانتفاعی‌ها، شامل سازمان‌های زیر می‌شود: غیرانتفاعی‌های هنر، سلامت، آموزش، و دفاع از حقوق، اتحادیه‌های کارگری، و اتحادیه‌های کسب‌وکار و

- *. آنها سازمان یافته هستند؛ یعنی آنها برخی واقعیت‌های نهادی دارند. این معیار سازمان‌های بخش سوم را از سازمان‌های بخش خصوصی یا غیررسمی مانند خانواده یا دوستان «بخش چهارم» متمایز می‌سازد.
- ** آنها خصوصی هستند؛ یعنی به لحاظ نهادی از دولت جدا هستند.
- *** این معیار اشاره دارد تلویحاً به استقلال از کنشگران دولت یا بازار - و به طریق اولی از کنشگران دولت‌های خارجی و بنگاه‌های اقتصادی خارجی - (Salamon & Anheier, 1997, p.9).
- **** مانند سازمان‌های غیردولتی، تراست‌ها، بنیادها، کلیساها، مساجد، معابد، موقوفه‌ها و سازمان‌های امداد و نجات محلی، ملی و بین‌المللی.

انجمن‌های حرفه‌ای و تخصصی. با این وجود، این طیف گسترده فقط شامل سازمان‌های غیرانتفاعی ثبت‌شده می‌شود؛ تعداد کل سازمان‌های غیرانتفاعی که در امریکا کار می‌کنند ناشناخته است. اجتماعات و سازمان‌های مذهبی با کمتر از ۵۰۰۰ دلار درآمد سالانه نیازی به ثبت نام در اداره سرویس درآمد داخلی ندارند، هر چند بسیاری از آنها ثبت نام می‌کنند. این سازمان‌های غیر ثبت‌شده وسعت بخش غیرانتفاعی را به فراتر از ۱.۴۴ میلیون سازمان گسترش می‌دهند (McKeever, 2014, p.2).

مطابق همین گزارش، در سال ۲۰۱۲م، بخش غیرانتفاعی با درآمد ۸۸۷.۳ میلیارد دلار به اقتصاد امریکا کمک کرد که سهم از تولید ناخالص داخلی این کشور (GDP) ۵.۴ درصد بود (Ibid, p.1). این سهم در سال‌هایی که کشور توسعه‌یافته امریکا تولید ناخالص داخلی کمتر از هزار میلیارد دلار داشت کمتر از سه درصد بود؛ به طور مثال، در سال ۱۹۶۰م، تولید ناخالص داخلی ۵۴۳.۳ میلیارد دلار بود و درآمد بخش غیرانتفاعی ۱۲.۲ میلیارد دلار بود، که سهم از تولید ناخالص داخلی حدود ۲.۲۵ درصد می‌شد (Bureau of Economic Analysis, 2015).

برای کشورهای دیگر آمارهای مناسبی وجود ندارد اما در سال ۲۰۱۳م، مرکز تحقیقاتی جانز هاپکینز برای شانزده کشور به این نتیجه رسید که سهم سازمان‌های غیرانتفاعی در تولید ناخالص داخلی میان کشورها متفاوت است؛ در شش کشور این سهم بیش از پنج درصد است؛ به طور مثال، کانادا (۸.۱ درصد)، ایالات متحده (۶.۶)، ژاپن (۵.۲). این مقادیر نشان می‌دهند که بخش غیرانتفاعی در این کشورها نقش قابل ملاحظه‌ای دارد (The Johns Hopkins Center for Civil Society Studies | ccss.jhu.edu).

در بخش غیرانتفاعی دو دسته نیروی کار وجود دارد. دسته اول حقوق‌بگیر هستند که بخش عمده‌ای را تشکیل می‌دهند اما دسته دوم داوطلبان هستند که در سه کشور کانادا، امریکا و ژاپن فقط حدود یک درصد در تولید ناخالص ملی نقش دارند البته برخی کشورهای اسکانندیناوی مانند نروژ و برخی کشورهای قاره استرالیا مانند نیوزیلند بخش داوطلب نقش بیشتری دارد؛ به طور مثال، از ۵.۳ درصدی که بخش غیرانتفاعی نیوزیلند در تولید ناخالص ملی کشورش نقش دارد، ارزش کار داوطلبان ۲.۵ درصد GDP است و در نروژ که بخش غیرانتفاعی در GDP ۴.۶ درصد نقش دارد، ارزش کار داوطلبان ۲.۷ درصد است (Ibid).

در مجموع، بخش سوم در تمام نقاط دنیا و به ویژه در کشورهای توسعه یافته به سرعت در حال رشد است. متوسط رشد این بخش در هشت کشور صنعتی از اواخر دهه ۱۹۹۰م تا اواسط دهه اول قرن جدید حدود ۷.۳ درصد بوده در حالی که متوسط رشد تولید ناخالص این کشورها حدود ۵ درصد است (مریدی فریمانی، ۱۳۹۲، ص ۴).

برخی از علل رشد این بخش عبارت هستند از:

۱. ترویج مفاهیم های جامع مدنی و کوشش برای پدید ساختن نهادهای ذی ربط؛
 ۲. کوشش برای جبران آثار ناشی از شکست بازار و دولت به ویژه در مواقع رکود اقتصادی؛
 ۳. نگاه جدید به این بخش به عنوان ابزار کمکی در مدیریت عمومی کشور.
- نقش این بخش در اقتصاد متناسب با نظام سیاسی - اقتصادی حاکم بر کشورها متفاوت است؛ به طور نمونه، در کشوری مانند نروژ به علت مفروض دانستن وظیفه های رفاهی دولت، نقش این بخش در مقایسه با امریکا کم رنگ تر است (همان).
- با این حال در اغلب نقاط دنیا و حتی کشورهای توسعه یافته، کمبودهای گسترده ای در تمام بُعدها مشاهده می شود. این ضعفها عبارت هستند از:

۱. تبیین جایگاه این بخش در اقتصاد؛
۲. تنظیم رابطه آن با دیگر بخشها؛
۳. چگونگی نظارت بر این بخش؛
۴. قوانین حاکم بر آن؛
۵. طبقه بندی فعالیتها؛
۶. فقدان نظام آماری دقیق از حیث اندازه، گستره و منابع تأمین مالی؛
۷. تعریف دقیق این بخش و زیرمجموعه های آن (همان).

تبیین اقتصاد دهش

بخش سوم بُعدهای گوناگون، پیچیده، متداخل و گاهی متغیری دارد اما قدر متیقن این است که اعطای فزونی ثروت و وقت یکی از مهم ترین بُعدهای این اقتصاد است که در ادبیات اقتصادی بخش سوم از آن با «اقتصاد دهش» یاد می کنند. به این ترتیب شاید بتوان گفت که از میان چهار قسم سازمان های بخش سوم، فقط سازمان های داوطلب خیرخواه مانند سازمان های غیردولتی، تراست ها، بنیادها، کلیساها، مساجد، معابد، موقوفه ها و

سازمان‌های امداد و نجات محلی، ملی و بین‌المللی و بخشی از سازمان‌های تجارت‌گرایی که در خدمت خیریه‌ها هستند، جزو اقتصاد دهش باشد و سه قسم دیگر بخش سوم؛ یعنی جنبش‌های مدنی، سازمان‌های مهارت‌افزا و سازمان‌های تجارت‌گرایی که در خدمت جنبش‌های مدنی و سازمان‌های غیرانتفاعی می‌باشند از اقتصاد دهش خارج هستند.

تعریف اقتصاد دهش

آندریوتی (۲۰۰۶م) هنگام بحث از عرضه‌کنندگان و تقاضاکنندگان دهش روشن می‌کند که منظور از اقتصاد دهش بخشش دلارها و ساعت‌های داوطلبانه و تقاضای آنهاست. وی می‌نویسد:

سه مجموعه از عوامل در بازارها برای دهش خیرخواهانه وجود دارند و درک هر یک و درک روابطشان با یکدیگر برای درک خیریه‌ها مهم است:

۱. عرضه پول و وقت داوطلبانه به خیریه‌ها: نخستین عامل واهبانی هستند که دلارها و ساعت‌های داوطلبانه را به خیریه‌ها عرضه می‌کنند.

۲. تقاضای پول و وقت داوطلبانه و تولید کالاها و خدمات خیرخواهانه: دومین عامل سازمان‌های خیرخواهانه است؛ یعنی طرف تقاضای بازار. آنها با راهبردهای گردآوری اعانات و کالاها و خدمات خیرخواهانه تولیدشده با دلارها و وقت بخشیده‌شده واهبان را سازمان‌دهی می‌کنند.

۳. دولت: بازیگر سوم دولت است. دولت‌ها در خیریه‌ها در شماری از راه‌ها فعالیت می‌کنند. در بسیاری از کشورها، مانند ایالات متحده، مؤدیان مالیاتی فردی ممکن است قادر باشند بخشش‌های خیرخواهانه را از درآمد مشمول مالیاتشان کسر کنند. دولت‌ها نیز به طور مستقیم به خیریه‌ها به شکل کمک‌های بلاعوض می‌بخشند (Andreoni, 2007).

اندازه اقتصاد دهش و شاخص‌های آن

در سال ۲۰۰۵م، دهش خیرخواهانه در ایالات متحده به سرجمع بیش از ۲۶۰ میلیارد دلار، یا حدود ۱.۹ درصد درآمد شخصی رسید، به طوری که جزو مهمی از اقتصاد شد. دهش فردی ۷۷ درصد این مقدار را گزارش می‌کند؛ در حالی که بنیادها دوازده درصد، وصیت و ارثیه هفت درصد و شرکت‌ها پنج درصد (Giving USA, 2006). کم‌وبیش هفتاد درصد خانوارهای امریکایی دهش به خیریه‌ها را گزارش می‌کنند؛ در حالی که ایالات متحده نوعاً یکی از بزرگترین و گسترده‌ترین بخش‌های خیرخواهانه مطالعه‌شده را دارد. دیگر کشورهای اطراف جهان نیز دهش خیرخواهانه مهمی دارند (Andreoni, 2007).

مطابق شاخص جهانی دهش که به وسیله بنیاد کمک‌های خیرخواهانه در انگلیس ثبت شده و برای ۱۳۵ کشور جهان سه نماگر تهیه کرده‌اند می‌توان تا حدودی به وضعیت دهش و کمک‌های خیرخواهانه در این کشورها در سال ۲۰۱۳ م پی برد. دو نماگر «کمک مالی به غریبه‌ها» (Helping a stranger)، «هدیه به خیریه‌ها» (Donating money to a charity) مربوط به تخصیص داوطلبانه فزونی ثروت به دیگران است اما نماگر کارهای عام‌المنفعه (Volunteering time) مربوط به تخصیص داوطلبانه فزونی وقت به دیگران است. در اینجا فقط وضعیت پنج کشور مهم مسلمان ایران، عربستان، اندونزی، مالزی و ترکیه، از یک سو و وضعیت دو کشور ایالات متحده و انگلستان را بررسی می‌کنیم (World Giving Index, 2014).

جدول شاخص جهانی دهش - سال ۲۰۱۳ م (تحقیق سال ۲۰۱۳ م، انتشار سال ۲۰۱۴ م)

کشور	رتبه جهانی	کمک مالی به غریبه‌ها	هدیه به خیریه‌ها	کارهای عام‌المنفعه	میانگین امتیاز
اندونزی	۱۳	۴۸ درصد (رتبه ۶۷)	۶۶ درصد (رتبه ۱۰)	۴۰ درصد (رتبه ۱۳)	۵۱ درصد
ایران	۱۹	۶۲ (۲۲)	۵۲ (۲۰)	۲۴ (۵۰)	۴۶
ترکیه	۱۲۸	۳۸ (۱۰۶)	۱۲ (۱۱۲)	۵ (۱۳۲)	۱۸
عربستان	۴۷	۶۹ (۷)	۳۱ (۴۷)	۱۱ (۱۰۷)	۳۷
مالزی	۷	۶۳ (۱۹)	۶۰ (۱۵)	۴۱ (۱۰)	۵۵
ایالات متحده	۱	۷۹ (۱)	۶۸ (۹)	۴۴ (۵)	۶۴
انگلستان	۷	۶۱ (۲۴)	۷۴ (۴)	۲۹ (۳۳)	۵۵

این شاخص نشان می‌دهد در حالی که ایرانی‌ها به لحاظ تخصیص داوطلبانه فزونی ثروت به دیگران وضعیت بدی ندارند* اما به لحاظ تخصیص داوطلبانه فزونی وقت به

*. البته بحث‌های صله رحم و کمک به خانواده در اقتصاد دهش بررسی نمی‌شود و بررسی آن به اقتصاد بخش چهارم یا اقتصاد خانواده مربوط است.

دیگران وضعیت خوبی ندارند؛ زیرا فقط ۲۴ درصد ایرانی‌ها وقتشان را وقف دیگران می‌کنند و این نماگر باعث شد وضعیت ایرانی‌ها در این شاخص نسبت به اندونزی شش رتبه کاهش یابد، هر چند اندونزی هم در نماگر کمک مالی به غریبه‌ها رتبه ۶۷ را دارد. وضعیت مالزی در هر سه نماگر متعادل و خوب است و در حد کشور توسعه‌یافته انگلستان است. ایالات متحده و میانمار در این شاخص رتبه اول را دارند (Ibid).

نسبت نهاد وقف با اقتصاد دهش

نهاد وقف با اقتصاد دهش دو نوع پیوند داشته یا می‌تواند داشته باشد. پیوند نخست مربوط به ظرفیت‌های کنونی این نهاد است اما پیوند دوم مربوط به ظرفیت‌های آتی و آینده‌نگرانه این نهاد می‌باشد. نسبت این نهاد با اقتصاد دهش در این دو نوع پیوند می‌تواند تغییرهایی داشته باشد که قابل بررسی است.

ظرفیت‌های کنونی

وقف از جهت نفع به موقوف‌علیهم و ذی‌نفعان به تعبیر فقیهان امامیه یا عام* است یا خاص** و به تعبیر فقیهان مذهب‌های چهارگانه یا خیری است یا خانوادگی.*** وقف خاص یا خانوادگی را می‌توان داخل در اقتصاد بخش چهارم یا اقتصاد خانواده دانست و از

*. این موقوفات گاهی وقف بر جهت‌های مصالح عمومی مانند وقف برای پل‌ها، جاده‌ها، سدها، بیمارستان‌ها، مدارس و مانند این‌هاست و گاهی وقف بر عنوان‌های کلی مانند: فقیران، سادات، عالمان، جنگ‌زدگان، معلولان، سالخورده‌گان، یتیمان، و فی‌سبیل‌الله هستند (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۱۷۸).
**. این موقوفات وقف برای افراد خاص است مانند اینکه کسی مال خود را برای فرزندان خود یا اقوام خود یا دوستان خود یا فرد خاص دیگری وقف کند (همان، ص ۱۷۸).

***. وقف به لحاظ منفعت یا انتفاعی که به موقوف‌علیهم می‌رساند انواعی دارد. از این دید، فقیهان امامیه وقف را به عام و خاص تقسیم کرده‌اند و فقیهان مذهب‌های چهارگانه حنبلی، حنفی، شافعی و مالکی وقف را به خیری و خانوادگی. وقف خیری خود به دو قسم تقسیم می‌شود: ۱. دینی خالص؛ ۲. دینی دنیوی. وقف دینی خالص وقف مساجد است و وقف دینی دنیوی شامل جمیع انواع وقف‌های خیری به جز وقف مساجد می‌شود، به طور مثال، وقف مدارس علمیه، خانه ایتم برای تربیت، آموزش، حرفه و صنعت، پل، کاروان‌سرا، هتل، بیمارستان و آرامستان (سعیدصبری، ۲۰۰۱م، صص ۹۴ و ۹۹).

این جهت از اقتصاد بخش سوم و بالمآل از اقتصاد دهش خارج است اما وقف عام یا خیری داخل در اقتصاد دهش قرار دارد و از این جهت، پیوند تنگاتنگی با جزو اعطای فزونی ثروت - و نه جزو اعطای فزونی وقت - این اقتصاد دارد البته اقتصاد دهش شامل تراست‌ها و بنیادها هم هست؛ در حالی که نهاد کنونی وقف بنیادهای وقفی ناچیزی دارد، در عوض هیچ جای دنیا آستان‌های قدسی امامان و امامزادگان را با این وسعت ندارد.

با این وجود در چنین وضعیتی، سهم نهاد وقف در درآمد ملی بسیار اندک است. طبق برخی گزارش‌های غیررسمی مسئولان اوقاف، ارزش تقریبی املاک و دارایی‌های اوقاف در کشور حدود پنجاه هزار میلیارد تومان است* که بر اساس واپسین آمار منتشر شده از طرف سازمان اوقاف، ارزش تقریبی درآمد این املاک حدود ده میلیارد تومان در سال ۱۳۸۹ بوده است که به طور تقریبی دو دهم درصد از ارزش دارایی آن است (ریاحی سامانی، ۱۳۹۱، ص ۴۷). این بهره‌وری اندک خودش را در کم‌توجهی دولت به سازمان اوقاف و امور خیریه نسبت به دیگر سازمان‌های امدادی کشور نیز نشان می‌دهد؛ به طور مثال، برآورد کمک دولت به کمیته امداد امام خمینی علیه السلام در سال ۹۴، ۳ هزار و ۳۰۰ میلیارد تومان است؛ در حالی که این برآورد برای سازمان اوقاف ۹۴ میلیارد تومان می‌باشد (<http://nasimonline.ir/detail/News/957729/168>). این در حالی است که مطابق گفته رئیس سازمان اوقاف در سال ۱۳۹۳ فقط ۳۷ میلیارد تومان بودجه در اختیار این سازمان قرار گرفت (<http://www.icana.ir/Fa/News/272982>، ۰۸/۱۲/۱۳۹۳). البته در سال ۱۳۹۴، بودجه مستقل آستان قدس رضوی حدود هزار میلیارد تومان - حدود سیصد میلیون دلار - است که نشان از سطح بالای نسبی فعالیت‌های این سازمان وقفی می‌باشد و می‌تواند الگویی برای دیگر آستان‌های مقدسه در سراسر جهان باشد (<http://www.tasnimnews.com/fa/news/1394/04/02/774706>).

به هر تقدیر در وضعیت کنونی با وجود ثروت بالای نهادهای وقفی نسبت به سرمایه مولد کشور ایران که نسبت به بسیاری از کشورهای اسلامی وضعیت بهتری دارد اما درآمدهای ناشی از این ثروت به حدی اندک است که حتی به یک درصد تولید ملی

*. با احتساب دلاری ۱۱۰۰ تومان در سال ۱۳۸۹، ارزش این دارایی‌ها حدود ۴۵ میلیارد دلار می‌شد. با توجه به اینکه سرمایه مولد ایران در این سال کم‌وبیش ۷۵۰ میلیارد دلار باشد سهم این دارایی‌های وقفی در سرمایه مولد حدود شش درصد می‌شد که سهم کمی نیست و اگر دارایی‌های آستان‌های قدس رضوی و دیگر آستان‌های مقدس و امامزادگان را هم به آن بیفزائیم این سهم شاید به ده درصد هم برسد.

نمی‌رسد؛ این در حالی است که اقتصاد دهش در کشورهای پیشرفته همان‌طوری که پیش از این گفته شد، حدود دو درصد می‌باشد.

ظرفیت‌های آتی و آینده‌نگرانه

نظام اقتصادی سالم و درست نظامی است که از ابتدا تمام بخش‌های اول، دوم و سوم در جای خودش قرار گرفته باشند و به تناسب پیشرفت متناسب جامعه این بخش‌ها رشد نظام‌مند داشته باشند. این نظام نه باید مانند نظام سرمایه‌داری باشد که بخش سوم زائده و پسماندی در میان بخش اول و بخش دوم فرض شود و هنگامی که نظام دچار دشواری یا بحران شود از بخش سوم استفاده ابزاری صورت گیرد و نه باید مانند نظام کمونیستی باشد که در اساس بخش مردمی جایگاه مستقلی از دولت ندارد اما جایگاه اقتصاد بخش سوم در کل نظام اقتصادی صدر اسلام چنین جایگاه و نظام‌مند داشت و نقش این اقتصاد با توجه به جایگاه معروف و احسان و تمایزشان با عدالت باید درک شود تا بتوان در عصر حاضر اقتصادهای بخش اول، بخش دوم، بخش سوم و حتی بخش چهارم یا اقتصاد خانواده متناسب با ظرفیت مکتب اقتصادی اسلام را برای نظام‌سازی پدید آورد.

با چنین نگرشی و بر اساس الگوی علوی نهاد وقف و بنیادهای وقفی با کارکرد مشابه الگوی علوی می‌توان ظرفیت‌های جدیدی برای آینده اقتصاد بخش سوم و بالمآل اقتصاد دهش در کشورهای اسلامی به‌ویژه ایران اسلامی تصور کرده و به مرحله طرح، برنامه‌ریزی و اجرا رساند. در این حالت، اقتصاد وقف به مثابه بخش قابل توجهی از اقتصاد دهش در می‌آید که شامل موقوفات عام دینی و دنیوی و بنیادهای وقفی کوچک، متوسط و بزرگ، بنگاه‌ها و شرکت‌های تجاری در خدمت امور عام‌المنفعه و حتی بانک وقف خواهد شد. تأسیس بانک وقف می‌تواند جهشی در اقتصاد دهش در نظام اسلامی پدید آورد و سهمش را در نظام‌های اقتصادی اسلامی پیشرفته افزایش دهد. در چنین وضعیتی که با فرض مدیریت کارآمد و جهادی مبتنی بر الگوی علوی شکل می‌گیرد بهره‌وری ثروت‌های وقفی افزایش یافته و درآمدها رشد مضاعف می‌یابند و نقش نهاد وقف در اقتصاد ملی از سطح کنونی به مراتب بیشتر خواهد شد البته سطح توسعه‌یافتگی کشورهای اسلامی در این مسئله اهمیت فراوانی دارد و هر قدر کشوری پیشرفته‌تر و ثروتمندتر باشد سهم این نهاد

در اقتصاد دهش و تولید ملی بیشتر خواهد شد؛ هر چند که در وضعیت عادی بعید است این سهم از یک درصد تولید ملی بیشتر شود. به این ترتیب می‌توان امید داشت که در کشور اسلامی که «الگوی علوی» و «سیاست‌های پیشرفت خیرخواهی اقتصادی» مانند تأسیس بانک وقف محقق شده سهم وقف در تولید ملی به حدود دو درصد برسد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

هر کار خیر مستحبی به‌ویژه بخشش‌های مالی با قصد قربت الهی معروف است و کسانی که برای خداوند متعال ﷻ فزونی وقت یا ثروت خود را در اختیار دیگران به علت رفاه و آسایششان قرار دهند کار خیر و معروف انجام داده‌اند. از دیدگاه توحیدی تمام آفریده‌های عالم عیال خداوند متعال ﷻ و روزی‌خوارش هستند و سودمندترین و محبوب‌ترین افراد بشر کسانی هستند که به عیال خداوند متعال ﷻ مهربان‌تر و در تأمین نیازمندی‌هایشان کوشاتر هستند. از دیدگاه مکاتب توحیدی پذیرش ولایت انسان کامل در تمام امور معروف از جمله بخشش فزونی وقت و ثروت از جمله نکته‌های کلیدی است که در تکامل معنوی انسان و ساخت نظام شخصیت افراد نقش کلیدی دارد. از آنجا که انسان کامل تمام این امور را با قصد قربت انجام می‌دهد این روشی می‌شود تا در ساخت فردی، گروهی، نهادی، سازمانی، اجتماعی و در ساخت جامعه مدنی و نظام اجتماعی به این روح توحیدی و انگیزه الهی توجه کرد. از این رو است که نهادهای خیرخواه در جوامع توحیدی از جمله نهاد وقف هر چند با انگیزه‌های دیگرخواهانه غیرالاهی می‌توانند مجاز باشند اما انگیزه الهی و شدت دوستی خداوند متعال ﷻ دیگر انگیزه‌ها را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. الگوی خیرخواهی و نوع دوستی در جهان از دید ادیان توحیدی پیامبران الهی و اولیای خداوند متعال ﷻ هستند که با نیت خالص الهی و کوشش دل‌سوزانه پایدار و خستگی‌ناپذیر محبت خود را نثار خداوند متعال ﷻ و عیال و روزی‌خوارانش می‌کنند.

نهاد وقف با چنین نگرشی در نظام اقتصادی صدر اسلام نوسازی شد و گسترش یافت و به چنان بالندگی بی‌نظیر در تمدن قدیم اسلامی دست یافت. نهاد وقف یکی از اجزای مهم اقتصاد بخش سوم در تمام جوامع به‌ویژه جوامع اسلامی است. این نهاد با دیگر نهادهای خیرخواهانه‌ای مانند قرض‌الحسنه، هبه، وصیت تملیکی، تراست و بنیادهای خیریه

تفاوت دارد. وقف احسان ماندگار و ارزش اخلاقی و ثواب بیشتری دارد، به‌ویژه هنگامی که مطابق با الگوی علوی به طور کارآمدی بهره‌برداری شود.

سهم اقتصاد بخش سوم در GDP کشورها در بهترین حالت کمتر از ده درصد است و سهم اقتصاد دهش دو درصد. در وضعیت کنونی سهم نهاد وقف در اقتصاد دهش اندک است؛ زیرا افزون بر دشواری‌های تاریخی این نهاد از دید بهره‌وری، وضعیت در حال توسعه‌بودن کشورهای اسلامی، مداخله شدید دولت در اقتصاد، فقدان سازمان مرکزی گردآوری خیرات و مبرات - فقدان متولی برای بخش سوم اقتصاد - و حضور مراکز موازی فعال درباره امور خیریه مانند کمیته امداد امام خمینی علیه السلام، بنیاد مستضعفان، نهضت مدرسه‌سازی به وسیله خیران، بنیادهای عام‌المنفعه و انجمن‌های خیریه باعث می‌شوند که سرمایه‌گذاری مردم در حوزه وقف بسیار اندک باشد.

اما اگر قرار باشد نظام اقتصادی سالم مبتنی بر اسلام سه - بازار، دولت و خیرخواهی - یا چهاربخشی - بازار، دولت، تعاون و خیرخواهی - یا پنج‌بخشی - بازار، دولت، تعاون، خیرخواهی و خانواده - طراحی و پدید آوریم و اگر قرار است از الگوی علوی برای افزایش ظرفیت نهاد وقف در امر خیرخواهی استفاده کنیم، باید با استفاده از فقه مترقی اسلام در زمینه وقف، مکتب اقتصادی اسلام، ارزش‌های اعتقادی و اخلاقی خیرخواهی و وقف و اطلاعاتی که از اقتصاد بخش سوم و اقتصاد دهش درباره افزایش بهره‌وری بنیادهای خیریه و وقفی حاصل می‌شود به دنبال طراحی «سیاست‌های پیشرفت خیرخواهی اقتصادی» - مانند سیاست تأمین اعتبار و پول برای نهاد وقف از راه تأسیس بانک وقف - باشیم.

منابع و مأخذ

۱. آل کاشف الغطاء، شیخ محمدحسین، تحریر المجله؛ ج ۵، نجف: المكتبة المرتضوية، ۱۳۵۹ق.
۲. ابن‌ادریس حلی؛ السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی؛ ج ۳، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ق.
۳. اسلامی، داوود؛ «مطالعه تطبیقی وقف در حقوق ایران و تراست در حقوق انگلیس، وقف و تمدن اسلامی»؛ مجموعه مقالات ارائه‌شده در همایش بین‌المللی وقف و تمدن اسلامی، اصفهان: انتشارات اسوه، ۱۳۸۷.

۴. اسماعیل پور قمشه‌ای قمی، محمدعلی؛ الباقیات الصالحات کتاب الوقوف و الصدقات؛ قم: انتشارات سلیمان‌زاده، ۱۳۸۷.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ دانشنامه حقوقی؛ ج ۲، چ ۴، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵.
۶. جوادی آملی، عبدالله؛ تسنیم؛ تحقیق احمد قدسی، ج ۳، چ ۵، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۹.
۷. جهانیان، ناصر؛ «بررسی فقهی اقتصادی مالکیت در وقف»؛ فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، س ۱۰، ش ۳۸، ۱۳۸۹.
۸. _____؛ «مبانی، اهداف و جایگاه وقف در مکتب اقتصادی اسلام»؛ فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، س ۱۱، ش ۴۲، ۱۳۹۰.
۹. داوید، رنه؛ نظام‌های بزرگ حقوقی معاصر؛ ترجمه حسین صفایی، محمد آشوری و عزت‌الله عراقی؛ چ ۳، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵.
۱۰. درخشان، مرتضی و خدیجه نصراللهی؛ «تحلیل اثر توسعه بخش سوم اقتصاد بر شاخص‌های اقتصادی و راهکارهای توسعه آن در ایران»؛ فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، س ۱۴، ش ۵۵، ۱۳۹۳.
۱۱. ریاحی سامانی، نادر؛ «تحول نهاد وقف، وقف و تمدن اسلامی»؛ مجموعه مقالات ارائه‌شده در همایش بین‌المللی وقف و تمدن اسلامی، تهران: سازمان اوقاف و امور خیریه، انتشارات اسوه، ۱۳۸۷.
۱۲. سبزواری، سیدعبدالأعلی؛ مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام؛ تحقیق و تصحیح مؤسسه المنار؛ چ ۴، قم: دفتر آیت‌الله سبزواری، ۱۴۱۳ق.
۱۳. سعید صبری، عکرمة؛ الوقف الاسلامی بین النظرية و التطبيق؛ اردن: دارالنفائس للنشر و التوزيع، ۲۰۰۱م.
۱۴. سوری، حجت‌الله؛ بررسی وضعیت بهره‌برداری از رقبات منفعتی موقوفات کشور: مطالعه موردی اداره اوقاف جنوب شهر تهران؛ پایان‌نامه دکترا، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۱.
۱۵. شافعی، الام؛ ج ۷، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۳ق.

۱۶. شاول، استیون؛ مبانی تحلیل اقتصادی حقوق؛ ترجمه محسن اسماعیلی؛ تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸.
۱۷. شیخ‌طوسی؛ المبسوط فی فقه الامامیه؛ محقق محمدتقی الکشفی، ج ۳، تهران: المكتبة المرتضوية، ۱۳۸۷.
۱۸. صانعی، شیخ‌یوسف؛ درس خارج فقه وقف؛ درس اول، <http://www.saanei.org>.
۱۹. صباغ کرمانی، مجید و لطف‌علی عاقلی؛ «ضرورت ارتقای تعاونی‌ها و جایگاه آن در بخش سوم اقتصاد»؛ مجله مدرس علوم انسانی، ش ۳۳، ۱۳۸۳.
۲۰. صدر، سیدمحمدباقر؛ اقتصادنا؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۵.
۲۱. کاتوزیان، ناصر؛ حقوق مدنی، عقود معین؛ ج ۳، چ ۳، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۷.
۲۲. کلینی، محمدبن یعقوب؛ أصول الکافی؛ ترجمه محمدباقر کمره‌ای؛ چ ۳، قم: [بی‌نا]، ۱۳۷۵.
۲۳. _____؛ الکافی (ط - الإسلامیه)؛ چ ۴، تهران: [بی‌نا]، ۱۴۰۷ق.
۲۴. مازندرانی، محمدصالح بن احمد؛ شرح الکافی - الأصول و الروضة (للمولی صالح المازندرانی)؛ تهران: [بی‌نا]، ۱۳۸۲ق.
۲۵. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی؛ آداب معاشرت؛ ترجمه محمدباقر کمره‌ای؛ تحقیق و تصحیح محمد بهشتی؛ تهران: اسلامیة، ۱۳۶۴.
۲۶. مریدی فریمانی، فاضل؛ «بررسی الگوی نظارت بر نهادهای غیرانتفاعی و خیریه»؛ دفتر مطالعات اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل: ۱۳۹۲/۲/۷، ۱۲۹۴۱.
۲۷. موسوی خمینی، سیدروح‌الله؛ تحریر الوسیله؛ چ ۱، قم: مؤسسه دارالعلم، [بی‌تا].
۲۸. _____؛ کتاب البیع؛ قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۹.
۲۹. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن؛ جامع الشتات فی أجوبة السؤالات؛ تحقیق و تصحیح مرتضی رضوی؛ تهران: مؤسسه کیهان، ۱۴۱۳ق.

30. Andreoni, James; **Charitable Giving**, **New Palgrave Dictionary of Economics**, 2nd Edition, 2007.
31. Andreoni, James; **Philanthropy**, Chapter 18, **Handbook of the Economics of Giving, Altruism and Reciprocity**, Edited by Serge-Christophe Kolm and Jean Mercier Ythier, Volume 2, Elsevier, 2001.
32. **Bureau of Economic Analysis**, Table 1.3.5. Gross Value Added by Sector, 2015.
33. Lester M. Salamon; "The State of Nonprofit America, Second Edition"; **Brookings Institution Press**, What do nonprofits stand for renewing the nonprofit value commitment, Johns Hopkins Listening Post Communiqué No. 22--2012, Lester M. Salamon Stephanie L. Geller Chelsea L. Newhouse, Johns Hopkins University, 2012.
34. McKeever, Brice S. And Pettijohn, Sarah L; "The Non-profit Sector in Brief 2014"; **Public Charities**, Giving, and Volunteering, October 2014.
35. Olaf Corry; "Defining and Theorizing the Third Sector"; in Rupert Taylor (ed.) **Third Sector Research**, Springer, New York, 2010.
36. **The Johns Hopkins Center for Civil Society Studies** | ccss.jhu.edu
37. World Giving Index; "A global view of giving trends"; November 2014, **Copyright © Charities Aid Foundation** 2014.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی